

شعار

تبیین شعارهای مشترک هیأت‌ها

شماره اول، پاییز ۱۳۹۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیت‌پژوه

بررسی شعاری
«هیئات منا الذله» در
بیانات امام خمینی (ره)
امام خامنه‌ای (حفظه الله)
و شهید مطهری (ره)
به همراه سخنرانی
استاد پناهیان





شعرا

تبيين شعارهای مشترک هیأت‌های سراسر کشور

شماره اول، پاییز ۱۳۹۲

همیهات منا الذله

بررسی شعار «همیهات منا الذله» در بیانات امام خمینی (ره)،

امام خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) و شهید مطهری (ره)

به همراه سخنرانی استاد پناهیان

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح نامواره و صفحه‌آرا: علی ناصری

به کوشش: سیدحسین حاتمی‌ها

مقدمه و ویرایش: رسول حمیدی

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

جامعه ایمانی مشعر

کدپستی: ۳۷۱۵۱ - ۳۷۱۶۶

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

سامانه پیامک: ۱۵۴۲ - ۳۰۰۰

پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.ir

رایانامه: mag@1542.ir

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



به جای مقدمه

– رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگ‌ها و غزوات رسول خدا جست. چنان‌که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که شعار مسلمانان در جنگ بدر «یا منصور اُمّت» بوده است. در کنار این شعارهای عمومی رجزخوانی‌های سرداران سپاه اسلام که با اشعار حماسی خود را معرفی می‌کردند می‌تواند نمونه‌هایی از شعارهای صدراسلام را برای ما تداعی کند.

– رسم انتخاب شعار برای برنامه‌های هیأت، چندسالی است در میان هیأت‌های مختلف رایج شده است. با توجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها را باید به فال نیک گرفت، هر چند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد. برای همین همواره باید اصولی را برای انتخاب شعار در نظر گرفت که مهم‌ترین آن توجه به حفظ روحیه حماسی عاشورا، توجه به پیروزی جبهه حق در این واقعه و پرهیز از انتخاب شعارهایی است که حاصل آن فقط پرداختن به اندوه و ناراحتی از واقعه کربلاست. بر همین مبنا انتخاب شعار باید طی فرایند صحیحی انجام گیرد و همه جوانب این انتخاب، در نظر گرفته شود.

– از جملاتی که طی خطبه‌های سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا نقل شده و از قدیم‌الایام نیز چه در اشعار عاشورایی و چه در هنرهای عاشورایی نظیر کتیبه‌ها و امثال آن باز نمود داشته عبارت شریف «هیئات منّا الذلّة» است. شعاری که براساس پیشنهادهای مختلف توسط جامعه ایمانی مشعر به عنوان شعار محوری هیأت‌های سراسر کشور برگزیده شد و در گردهمایی مسئولین

این هیأت‌ها به تصویب نهایی رسید.

- آنچه پیش روی شماسست ره‌توشهٔ مختصری از انبوه خرمی است که از قبل این شعار مهم و اساسی شیعه می‌توان اندوخت. در این ره‌توشه ابتدا اشاره‌هایی از حضرت امام روح‌الله و امام خامنه‌ای دربارهٔ این شعار نقل شده است. بخش بعدی قسمتی از حماسهٔ حسینی استاد شهید مطهری است که از این شعار سخن گفته‌اند و بخش آخر متن نوشتاری، خلاصه و مصدربیایی شده سخنرانی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین پناهیان در ایام اعتکاف ۱۳۹۲ در مسجد امام صادق علیه السلام تهران است. در این متن موضوع عزت، نیاز به آن و فرایند تولید عزت از دیدگاه اسلامی مورد واکاوی قرار گرفته است.

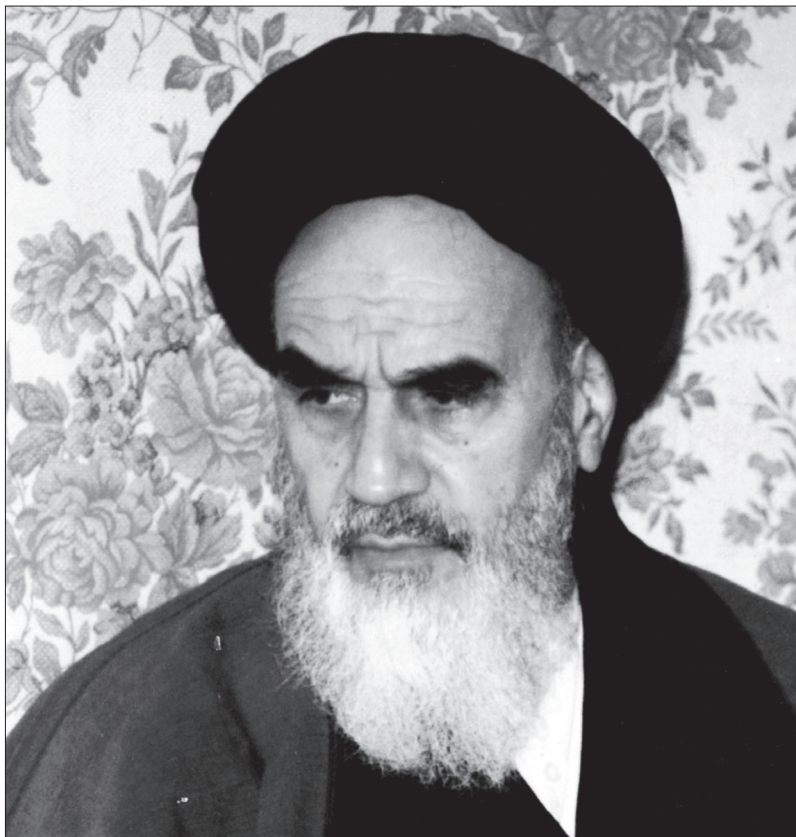
- امید که انتخاب این شعار بتواند اثر کافی و ماندگاری بر توسعهٔ گفتمان عزت‌محور در ادبیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعهٔ اسلامیمان بگذارد.

سلام بر حسین بن علی
که با یاران معدود خویش
برای برچیدن بساط
ظلم غاصبان خلافت
بپاخاست و از ناچیز
بودن عده و عده به خود
خیال سازش با ستمگر
را راه نداد و کربلا را
قتلگاه خود و فرزندان و
اصحاب معدودش قرار
داد و فریاد «هیئات منا
الذله» اش را به گوش
حق طلبان رساند

شماره

هیئات منالذله

۵



مقام «نه» بر همه بت‌ها و طاغوت‌ها و شیطان‌ها و شیطان زاده‌ها

بخشی از پیام حضرت امام خمینی(ره) به حجاج

۱۶ مرداد ماه ۱۳۶۵

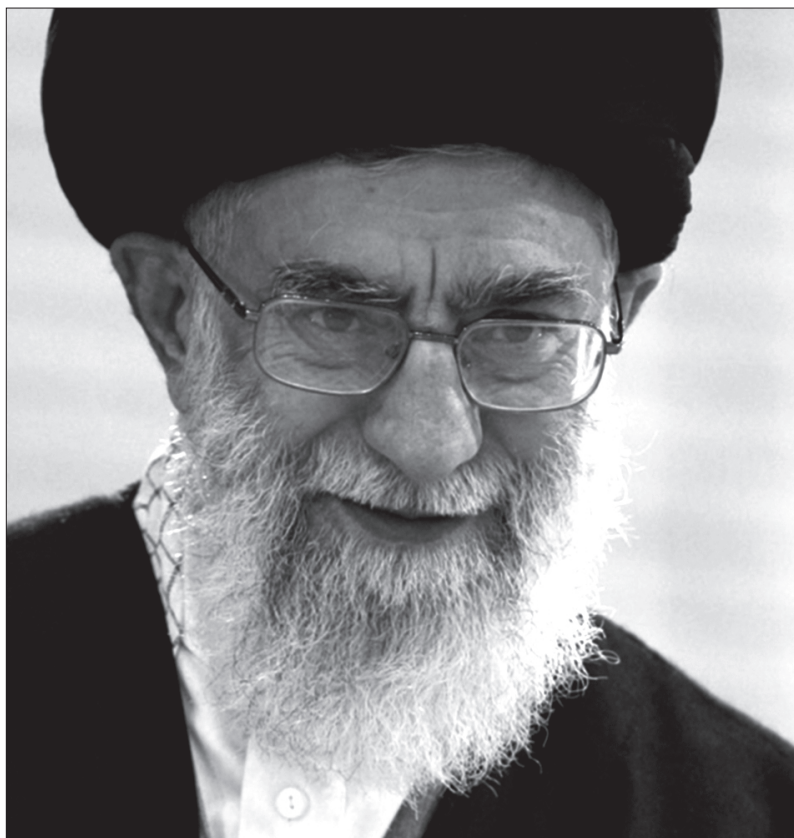
سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت بپاخاست و از ناچیز بودن عده و عده به خود خیال سازش با ستمگر را راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد «هیاهات منّا الذله» اش را به گوش حق طلبان رساند که در نظر دنیاگرایان و ملت پرستان، آنچه از این اولیای معظم الهی صادر شده بر خلاف عقل و شرع است. قیام بدون تجهیزات کافی را عقل آنان نمی‌پسندد و شرع آنان اجازه نمی‌دهد. و نیز به عقیده آنان حرکت از کشوری به کشوری دیگر که دارای حکومت و تشکیلاتی می‌باشد، مخالف با عقل و ملیت بوده و بالاخره مخالف با موازین شرعی و الهی است و همچنین صلح با نمرودیان و فرعونیان و ملحدان و ستمگران و سازش با ظالمان به صورت مسلمان و با زهدفروشان داغ بر پیشانی، طریق صواب و عقل و شرع بوده و هست و با این انگیزه، تسلیم و سازش با امریکای جهان‌خوار و وابستگان به او لزوم عقلی و شرعی دارد و تخلف از آن مخالف شرع و عقل است.

ملت غیور متعهد ایران در آن روزهای سخت مصیبت‌بار که دشمن جنایتکار از زمین و هوا و دریا غافلگیرانه به کشورشان حمله کرد و قسمت عظیمی از آن را متصرف شد و جنایتکاران داخل و قدرت‌های بزرگ خارج و عمالشان در سطح کشور به خرابکاری و قتل و غارت دست

زدند، با ارتش از هم پاشیده و قوای مسلح ناچیز آرایش ندیده فقط با اتکال به خدای متعال و نیروی ایمان دشمن را با شکست و زبونی از کشور عزیز خود بیرون راند و هیچ‌گاه ضعف و سستی و زبونی به خود راه نداد و از شهادت استقبال نمود و به سازش و صلح با افعی زخم‌خورده تن در نداد و جز معدودی ضعیف‌القلب یا خیانتکار و دنیاطلب و راحت‌خواه که به اسلام و مصالح مسلمین اعتنائی نداشتند و ندارند، با ضعف و دلهره از صلح و صفا دم می‌زدند و می‌زنند و تعمد داشته و یا نمی‌دانستند که صلح با این جنایتکاران در هر موقع باعث بر باد دادن حیثیت اسلام و کشور اسلامی بوده و نیز موجب گرفتاری همیشگی میهن عزیزمان در چنگال ابرقدرت‌هاست.

اکنون که با عنایات خداوند تعالی و توجه بقیة الله ﷺ نظام جمهوری اسلامی ما از هر جهت در موضع قدرت قرار گرفته است و ارتش نیرومند و سپاه عظیم مؤمن سلحشور و قوای مسلح قدرتمند و ملت حاضر در صحنه دارد و پشت دشمن را در ابعاد مختلف شکسته است، برایمان سازش و صلح تحمیلی بدتر از جنگ چه معنی دارد؟ چه کسی است که نمی‌داند صلح‌طلبی دشمن برای مجهز شدن بیشتر و غافلگیری‌ای است، که جمهوری اسلامی باید برای احتراز از آن در طول بیش از هزار کیلومتر قوای مجهز آماده داشته باشد؟ و کیست که نداند صلح با این حزب به رسمیت و شرعیت شناختن حکومت بعث است که با قتل و جنایت بر یک کشور اسلامی حکومت می‌کند؟ و کیست که نداند این امر از بزرگترین گناهان است و از واضح‌ترین خیانتها به مسلمین است؟ ملت عزیز ما با تعهدی که به اسلام دارند، جنگ را تا سر حد شهادت و لقاءالله که از بزرگ‌ترین آمال اولیای خدا و ارباب معرفت است ادامه می‌دهند، گرچه آن را بی‌خبران نابودی انگارند و مادی‌گرایان لقاءالله را نابودی لقب می‌دهند.

یکم ذی‌حجة الحرام ۱۴۰۶
روح الله الموسوی الخمینی
صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۸۱



یک وقت کسی حرفی
را می‌زند، حرف را زده و
مقصود را گفته است، اما
پای آن حرف نمی‌ایستد
و عقب‌نشینی می‌کند؛
این دیگر نمی‌تواند
افتخار کند. افتخار
متعلق به آن انسان،
ملت و جماعتی است که
پای حرفشان بایستند
و نگذارند پرچمی را
که آنها بلند کرده‌اند،
توفان‌ها از بین ببرد و
بخواباند. امام حسین علیه السلام
این پرچم را محکم نگه
داشت و تا پای شهادت
عزیزان و اسارت حرم
شریفش ایستاد.

حسین (علیه السلام) چنین امضایی نمی کند

در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسان‌هاست. هرکس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هر چه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس‌جمهور یک دولتی - که در همه زمان‌ها، دولت‌های مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکا است - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانی‌های پشتیبان خود را بر منافع میلیون‌ها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

در دوران امام حسین (علیه السلام) امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «بِعَمَلِ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ^۲». امام حسین (علیه السلام) در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد. مبارزه او بیان کردن، روشن‌گری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و

چه قبل از او- بود. منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضا کند؛ بیعت یعنی این. می‌خواست امام حسین (علیه السلام) را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین (علیه السلام) از این جا شروع شد. اگر چنین توقع بی‌جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی‌شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم هدایت را برمی‌افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می‌کرد و حقایق را می‌گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین (علیه السلام) پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین فرمود «مثلی لا یُباع مثلهٗ»؛ حسین، چنین امضایی نمی‌کند. امام حسین (علیه السلام) باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی‌تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هیئات منّا الذّلهٗ». حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین (علیه السلام) مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می‌زند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی‌ایستد و عقب‌نشینی می‌کند؛ این دیگر نمی‌تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، توفان‌ها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین (علیه السلام) این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد.

بخشی از بیانات ولی امر مسلمین جهان،
حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
در یادگان دوگوهه - ۸۱/۱/۹



هیئات منّا الذّله!
ما کجا و تن به
خواری دادن کجا؟!
شعار حسین
در روز عاشورا
از این تیپ است.
آقایان سردسته‌ها
که برای دسته‌های
خودتان شعار می‌سازید،
ببینید شعارهایتان
با شعارهای حسین
می‌خواند
یا نمی‌خواند!؟

آقایان سردسته‌ها ببینید شعارهایتان با شعارهای حسین علیه السلام می‌خواند؟

اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا شعارهای زیادی داده است که در آن‌ها روح نهضت خودش را معرفی کرده که من برای چه می‌جنگم؟ چرا تسلیم نمی‌شوم؟ چرا آمده‌ام که تا آخرین قطره خون خودم را بریزیم؟ و متأسفانه این شعارها در میان ما شیعیان فراموش شده و ما شعارهای دیگری به جای آن گذاشته‌ایم که این شعارها نمی‌تواند روح نهضت اباعبدالله را منعکس کند. با اینکه از امام حسین علیه السلام کلام زیادی نقل نشده، اگر به نسبت حساب کنیم، در میان ائمه از ایشان بیشتر از همه در مسئله کرامت و عزت نفس مأثور است. از جمله کلمات قصار ایشان است که در بحار نقل می‌کند: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَوَةٍ فِي ذُلٍّ» «مردن با عزت از زندگی در ذلت بهتر است و بر آن ترجیح دارد. جمله معروف ایشان: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ» عجیب است و از آن جمله‌هایی است که تا دامنه قیامت از آن حرارت و نور می‌تابد، حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می‌بارد:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ! يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نَفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللُّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ.

[در روز عاشورا امام حسین] گاهی سوار اسب می‌شد و با مردم صحبت می‌کرد. یک نوبت که می‌خواست صدایش را همه بشنوند سوار شتر شد که بلند باشد (مثل کسی که روی منبر است و از دیگران بالاتر است، چون دیگران سوار اسب بودند) و در وسط میدان همه او

را ببینند. آنگاه جملات فوق را فرمود: هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ مَا كَجَا وَ تَن بَه خَوَارِي دَادَن كَجَا؟! تفاوت از زمین تا آسمان است. خدای ما برای ما ذلت را نمی‌پسندد، پیامبر نمی‌پسندد؛ آن دامن‌هایی که ما در آن دامن‌ها پرورش یافته‌ایم، دامن علی و پستان زهرا به ما اجازه نمی‌دهد. اگر از مؤمنین جهان تا دامنه قیامت بپرسند، رفرا ندوم کنند که شما برای حسین ذلت را می‌پسندید یا شمشیر را، تمام مؤمنین عالم خواهند گفت ما شمشیر را می‌پسندیم نه ذلت را. مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللُّثَامِ عَلَي مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَنْ هَا نَمِي پَسَنَدَنَد كَه مَا اطاعت لثیمان و پست فطرتان را ترجیح بدهیم بر خوابگاه مردمان بزرگوار، یعنی بر مقاتل و کشتن‌گاه‌ها. امام حسین خطاب به مردم کوفه می‌فرماید:

آن زنازاده پسر زنازاده، آن امیر و فرمانده شما، می‌دانید به من چه پیشنهاد می‌کند؟ می‌گوید حسین! یا باید خوار و ذلیل من شوی و یا شمشیر. به امیرتان بگوئید که حسین می‌گوید: حسین تن به خواری بدهد؟ آیا او خیال کرده که من مثل او هستم؟ خدا می‌خواهد حسین چنین باشد. شما مگر نمی‌دانید، آن زنازاده مگر نمی‌داند که من در چه دامنی بزرگ شده‌ام؟ من روی دامن علی مرتضی بزرگ شده‌ام. من شیر زهرا را خورده‌ام. آیا کسی که شیر زهرا را خورده باشد، تن به ذلت و اسارت مثل پسر زیاد می‌دهد؟! هیهات مِنَّا الدَّلَّةُ! ما كَجَا وَ تَن بَه خَوَارِي دَادَن كَجَا؟! شعاع حسین در روز عاشورا از این تیپ است. آقایان سردسته‌ها که برای دسته‌های خودتان شعار می‌سازید، ببینید شعارهایتان با شعارهای حسین می‌خواند یا نمی‌خواند؟!

شعارهای حسینی شعارهایی است که از این تیپ باشد: فریاد می‌کند نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و کسی از باطل روگردان نیست؟ در چنین شرایطی مومن باید لقاء پروردگارش را بر چنین زندگی ترجیح دهد. و یا: من مرگ را جز خوشبختی نمی‌بینم، من زندگی با ستمکاران را جز ملالت و خستگی نمی‌بینم.

مرا عار آید از این زندگی/ که سالار باشم کنم بندگی
شعارهای حسین شعارهای محیی است. ابا عبدالله علیه السلام یک مصلح است. ائمه اطهار از این جهت

گفتند عاشورا زنده بماند که این مکتب زنده بماند. برای اینکه اگر چه شخص حسین بن علی علیه السلام نیست ولی حسین بن علی باید به قول امروز یک سمبل باشد، به صورت یک نیرو زنده باشد. پس این است مکتب عاشورا و شعارهای عاشورا. شعارهای ما در مجالس، در تکیه‌ها و در دسته‌ها باید محیی باشد نه مخدر؛ باید زنده کننده باشد نه بی‌حس کننده. اگر بی‌حس کننده باشد نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت بلکه ما را از حسین علیه السلام دور می‌کند.

شهید مرتضی مطهری
مجموعه آثار شهید مطهری،
جلد ۲۲، صفحه ۵۶۴

در این عزت ره خواری مپوید^۷

نیاز به عزتمندی

یکی از نیازهای روحی انسان که گاهی از اوقات به آن بی‌اعتنایی می‌شود و نیاز ضروری و اولیه تلقی نمی‌شود نیاز به عزتمندی است. انسان نیازمند به این است که از اعتبار کافی اجتماعی برخوردار باشد و نزد دیگران موجودی تحقیر شده و تضعیف شده نباشد. عزت یکی از نعمات ویژه پروردگار عالم است که خداوند متعال می‌فرماید عزت را در واقع خودم به بندگان خودم می‌دهم؛ عزت اختصاص دارد به من و اولیاء من و مؤمنین. [اشاره به آیه شریفه: ... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...؛ و اَلِیْ] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است... (المنافقون، ۸)

عزت چیزی است که کافران و غیرمسلمانان هم دنبال آن هستند؛ ولی بخشی از نعمات دنیایی است که اسلام هم دستور داده تو باید این را کسب کنی. مثلاً رفاه، آرامش و راحتی هم جزو نعمات دنیاست ولی زیاد به راحت‌طلبی توصیه نشده است. البته انسان باید رفاه معقول خودش را فراهم بکند، منتهی راحت‌طلبی چیز بدی است. ولی شما در راه عزت اگر جان بدهید شهید هستید. یکی از مواهب دنیاست که انسان را از بسیاری از خطرات مصون می‌دارد، بسیاری از مشکلات را برای فرد حل می‌کند. اگر کسی خوب تربیت شده باشد قیمت عزت را می‌داند، اما اگر کسی خوب تربیت نشده باشد به جای عزت به امور دیگری مثل لذت

بها می‌دهد. چقدر فرق هست بین این دو تا؟ حتی قدرت هم آبروی عزت را ندارد. بعضی‌ها دنبال قدرت هستند و در راه بدست آوردن قدرت عزت خودشان را زیر پا می‌گذارند. مثل پادشاهانی که همه از آن‌ها نفرت داشتند ولی آن‌ها می‌گفتند مهم نیست. از نظر اجتماعی موجود ذلیل و بی‌اعتباری می‌شدند. یا لذت‌طلبانی که در راه کسب لذت، عزت خودشان را از دست می‌دهند، موجودی حقیری در نزد دیگران می‌شوند. همه می‌گویند چه آدم بی‌شخصیتی. به اصطلاحی که رایج است، ما معمولاً به آدمی که عزت ندارد می‌گوییم چقدر بی‌شخصیت است این آدم.

عزت مال خودت نیست

در روایتی^۸ امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: عزت تنها نعمتی است که بنده، حق استفاده از آن و حق خرج کردنش را ندارد، پول هرچه به تو دادند خودت تصمیم می‌گیری چگونه خرج کنی، نیروی بدنی خودت تصمیم می‌گیری، عزت ولی یک نعمت ویژه الهی است که خدا به شما حق نداده هر جوری دلتان می‌خواهد از آن استفاده کنید. باید کاملاً زیر نظر پروردگار عالم باشد. اصلاً مال شما نیست، امانت داده به شما.

ببینید عزت چقدر فرق می‌کند با دیگر نعمات دنیایی، خیلی چیز عجیبی است، با اینکه خودش هم یک نعمت دنیایی است، البته در آخرت هم ادامه دارد.

شعار عزت

اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در بزرگ‌ترین حماسه تاریخ بشری که اولیای خدا در طول تاریخ برقرار کرده‌اند شعار محوریشان عزت بود. اصل قیام اباعبدالله الحسین به خاطر امر به معروف و نهی از منکر بود. بعد این قدر حضرت را محاصره کردند که دیگر امکان امر به معروف و نهی از منکر منتفی شد، گفتند: خب حالا تسلیم شو دیگر! فرمودند: حالا «هیئات منا الذلّة»، من تن به ذلت نمی‌دهم. ببینید عزت چه ویژگی عجیبی است. آخرین مرحله‌ای که اباعبدالله الحسین ایستادگی کرد، پای مفهوم عزت ایستادگی کرد. البته اهداف کلان حرکت اباعبدالله الحسین معلوم است: احیاء اسلام، بقای دین، مخالفت با ظلم از اهداف اولیه بود، شهادت و



عزت چیزی است
که آدم می تواند
به خاطر آن
جان بدهد،
بی حرف.
آن هم کسی در حد
اباعبدالله الحسین علیه السلام
خوب طبیعی است
آدم های لذت طلب،
قدرت طلب
وراحت طلب
با عزت کاری ندارند.

لقاءالله یکی از نتایج فوق العاده بود؛ بله این‌ها مفاهیمی هستند که در کربلا مورد توجه و مورد عنایت هستند، اما آن مفهومی که امام حسین به آن مفهوم تکیه می‌کند و حماسه کربلا را به‌پا می‌کند مفهوم عزت است. «هیئات منّا الذلّة» بقیه همه یا مقدمه هستند یا مؤخره، یا نتیجه هستند یا فایده؛ عزت چیزی است که آدم می‌تواند به خاطر آن جان بدهد، بی‌حرف. آن هم کسی در حد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) خوب طبیعی است آدم‌های لذت‌طلب، قدرت‌طلب و راحت‌طلب با عزت کاری ندارند.

سفارش خاص امیرالمؤمنین به جوانان

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صریحاً - چون شما اکثراً جوان هستید و در آغاز مسیر زندگیتان هستید بگذارید بگویم، خیلی جاها نمی‌شود اصلاً این حرف‌ها را زد - می‌فرمودند: اگر می‌توانی یک کاری بکنی که کارگر نباشی کارفرما باشی، کارمند نباشی، کسی باشی که تولیدکننده ثروت هستی؛ مستقیم این کار را بکن. چرا باید نان خودت را از دست کس دیگری بگیری؟ این یکی از وجوه عزت است، یک کسی یک کارخانه‌ای را دارد اداره می‌کند این نیازی نیست به بالاسری جواب بدهد، این خودش زیردست دارد. امیرالمؤمنین فرمود سعی کنید اینجوری باشید^۱. دیگران از قبیل شما نان بخورند تو از قبیل دیگری نان نخوری. چه توصیه عالی‌ای می‌کند. در نامه سی و یکم نهج البلاغه که می‌دانید این نامه ارزش کلیدی دارد در تعلیم و تربیت اسلامی، اولین نوشته و مکتوب اخلاقی، معنوی و دستورالعمل زندگی و بندگی است که اولین شخص عالم اسلام بعد از پیامبر گرامی اسلام نوشته است. نامه است، متن آموزشی است، به جوان‌ها هم خطاب کرده این نامه را. ما مشکلمان کسانی هستند که دنبال عزت نیستند دنبال لذت و راحت هستند. ما مشکلمان کسانی هستند - که از فضای زندگی شما جوانان یک مقدار دور هست - دنبال عزت نیستند دنبال قدرت هستند. به هر قیمتی هست قدرت را به دست بیاورند، خیلی باید به عزت بها داد.

عزت فردی، عزت اجتماعی

حالا ما می‌خواهیم الان از عزت فردی شروع کنیم به عزت جامعه برسیم. فرد اگر عزتمند

باشد منافع دنیایی اش - بسیار از آن - با عزت و اعتبار او تأمین می‌شود. به قول معروف روی سبیل او به او پول می‌دهند. می‌گوید آقا این ریش را من گرو می‌گذارم. می‌گویند آقا هیچ‌چی، آبروی شما برای ما معتبر است. مؤمن باید کارهایش را در دنیا با عزت، آبرو و اعتبار جلو ببرد. و الا باید صدا کار اضافی بکند آخرش هم معلوم نیست چی از آن در می‌آید. وقتی انسان عزتمند شد، نه تنها بسیاری از منافع دنیایی خودش را به سهولت بیشتری به دست می‌آورد، بسیاری از معاصی و رفتارهای زشت را انجام نمی‌دهد. چون آدم عزتمندی است و عزت و آبرو و حیثیتی دارد. خوب حالا دیگر نمی‌تواند هر کاری بکند، این خودش می‌شود یک حصار، یک حجاب که او را حفظ می‌کند. بابای ما به ما خیلی اصرار می‌کرد می‌گفت شما باید لباس روحانی بپوشی. به سرعت هم باید بپوشی. می‌گفتیم بابا ما هنوز آماده نیستیم. یک کسی یک مسأله‌ای سؤال می‌کند، می‌فرمود که خوب بگو من بلد نیستم! قشنگ بگو من بلد نیستم. مردم می‌گویند چه طلبه خوبی وقتی بلد نیست الکی حرف نمی‌زند؛ می‌گوید من بلد نیستم. گفتیم حالا ما نمی‌توانیم حرمت این لباس را حفظ کنیم گفت خوب حفظ کن! هر کاری نکن. بگذار این لباس تو را مقید بکند. بعد برای اینکه آبروی لباس و آبروی خودت را حفظ کنی مجبوری خیلی از مقیدات را رعایت بکنی. حالا آنهایی که طلبه هم نیستند همین طور. بالاخره هر کسی یک آبرو و عزتی دارد، بعضی‌ها خیلی رند هستند. از آن اول بی‌آبرو زندگی می‌کنند که بتوانند هر غلطی که دلشان بخواهد بکنند. می‌گوید بگذار ما حیثیت اجتماعی نداشته باشیم که هر کاری کردیم کسی به ما گیر ندهد.

دوری از عزت، هدف تهاجم بیگانه

البته می‌دانید این‌ها جزو تعلیمات و اهداف اولیه فرهنگ تهاجمات فرهنگی دشمن است. صهیونیست‌ها به شدت مخالف عزتمند بودن انسان‌ها و جوامع بشری هستند. آن‌ها خودشان به ما می‌گویند: حیوانات دوپا. می‌گوید خدا برای ما دو جور حیوان آفریده است: حیوان دو پا و حیوان چهارپا. حیوان دو پا زبان ما را می‌فهمد، حیوان چهارپا زبان ما را نمی‌فهمد. می‌گوییم حیوان دوپا چه کسانی هستند؟ می‌گویند انسان‌ها غیر از بنی‌اسرائیل. در تلمود

ببینید، آن‌ها ما را ذلیل خودشان می‌بینند. هالیوود دست آنهاست؛ فیلم‌های سینمایی و سریال‌های آن‌ها همه این‌کار را می‌کنند. تا می‌توانند برای قدرت‌های استکباری کلاس می‌گذارند؛ تا آن جایی که می‌توانند با گوشه چشم و ابرو و اشاره و انواع ایهام‌ها عزت غیر خودشان را پایین می‌آورند. برای من دو سه تا از این برنامه‌های شبکه‌های غربی را آورده بودند. همین شبکه صدای آمریکا، یک مجری داشت، چه قدر متکبرانه و عزتمندانه برنامه اجرا می‌کرد. می‌گفتم بابا هر کسی در جهان سوم که چه عرض کنم، در ایران چون برنامه‌اش به زبان فارسی بود، این را می‌بیند خود به خود از القای رفتار ایشان چی می‌گوید؟ می‌گوید ما نوکر ایشان هستیم، ایشان ارباب هستند. از قیافه‌اش اصلاً اینجوری می‌بارد، متکبرانه و متفرعانه. البته این دیگر عزت نیست، تکبر است. ولی چه قدر خوب است ما عزتمان را مقابل آن‌ها حفظ کنیم و حواسمان باشد که ذلیل آن‌ها نشویم ولی آن‌ها برای اینکه ما را ذلیل بکنند خیلی کارها می‌کنند.

عزت، دور کننده از معصیت

گناه، عزت آدم را می‌برد، لذت‌طلبی عزت انسان را نابود می‌کند. کسی لذت و راحت برایش مهم باشد دیگر نمی‌تواند عزت را حفظ کند. هم حجره‌ای حضرت امام کسی است به نام شریعتمداری. یک عالم بزرگوار، غیر از آن آیت‌الله شریعتمداری. ایشان هم آیت‌الله منتهی اهل ساوه بودند. نوه ایشان نقل می‌کرد: امام از همان اول صبح - هر چه صبح زود - بلند می‌شدیم می‌دیدیم گتر کرده، وضو گرفته و جوراب پوشیده است. گتر که می‌دانید چیست؟ در شلوار نظامی، یک کِش پایین پاجه شلوار می‌اندازند که مرتب و یک شکل بشود. می‌گفت امام اینجوری زندگی می‌کرد. من هیچ وقت امام را بدون جوراب ندیدم. خیلی به خودش سخت می‌گرفت. این امام می‌شود بزرگ‌ترین پادشاه حقیقی اسلام. پادشاه نه به معنای بد، پادشاه به عنوان شخصیت بزرگ که شایستگی سلطنت دارد، چون به خودش سخت گرفته است. حضرت امام خیلی به عزت تأکید داشت. حالا به این بحث می‌رسیم، کسی برود سراغ این چیزهایی که در فرهنگ غرب دارند ترویج می‌دهند دیگر نمی‌تواند عزت خودش را حفظ

عزت
یک فایده دیگر دارد
انسان را از معصیت
جدا می‌کند.
آدم به خاطر
عزت خودش
نمی‌تواند هر کاری بکند.

شماره

هیئات منوالذله

کند موجود ذلیلی می‌شود. بعد من به شما بگویم چه اتفاقی می‌افتد؟ آدم‌های ذلیل دور همدیگر جمع می‌شوند، به همدیگر می‌خندند و شاد هستند. ما ذلیل هستیم چیزی نیست، مگر نه؟

تو بخند من هم بخندم؛ بالاخره راحتیم دیگر، مگر نه؟ خیلی خوشحالیم، اشکالی ندارد، می‌شود جلسه دانش. خلاصه‌اش این است، که به هم روحیه می‌دهند. چقدر احساس خوشبختی می‌کنیم!

تو نکبت همه وجودت را گرفته است و به یک موجود حقیر تبدیل شده‌ای. غربی‌ها تهاجم فرهنگی می‌کنند عزت را از آدم می‌گیرند. بعد آنهایی که ذلیل هستند را پیش همدیگر می‌ایستاند و می‌خندانند که مثلاً به روی خودشان نیاورند که چقدر ذلیل شده‌اند. غرض اینکه عزت یک فایده دیگر دارد انسان را از معصیت جدا می‌کند. آدم به خاطر عزت خودش نمی‌تواند هر کاری بکند. خب خوب است دیگر، یک عاملی راحت به دست آمده برای کنترل رفتار خودت.

رفتن به دنبال سرچشمه عزت

اگر کسی بیفتد دنبال پول، می‌خواهد پولش را بیشتر کند. اگر در راحتی باشد، می‌خواهد راحتی‌اش را بیشتر کند. در وادی قدرت باشد می‌خواهد قدرت‌ش را بیشتر کند. درباره علم هم همین‌طور. اگر کسی بیفتد در خط عزت می‌خواهد عزتش را زیادت‌تر کند. آن وقت اگر بخواهد عزتش را زیادت‌تر کند چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌رود به منشأ و سرچشمه عزت. عزت برای خدا و رسول و مؤمنین است. او می‌فهمد از کجا باید عزت را به دست بیاورد. یعنی عزت‌طلبی حقیقی انسان را می‌رساند به سرچشمه عزت که ذات لایزال الهی است. این‌ها فواید مختصر عزت برای یک فرد است.

جامعه عزتمند

همان‌طور که یک فرد نیاز به عزت دارد، یک جامعه هم نیاز به عزت دارد. ما در میان تمام جوامع بشری باید عزتمند باشیم؛ هر کجای دنیا رفتیم و گفتیم ایرانی هستیم به ما احترام

بعضی‌ها

نه تنها دنبال عزت

خودشان هستند

دنبال عزت جامعه

هم هستند.

نه تنها آن را ضروری

می‌دانند

برایش فداکاری

هم می‌کنند.

شماره

هیئات متالذله

۲۱

بگذارند. اتفاقی که اتفاقاً افتاده است. از آن‌هایی که قبل از انقلاب خارج از کشور ارتباط داشتند الان هم ارتباط دارند بپرسید. نوع مردم جهان تا به آن‌ها می‌گویی ایرانی هستم به شما احترام می‌گذارند؛ حتی عوام آن‌ها. این دقیقاً به‌خاطر انقلاب اسلامی و ایستادگی در مقابل زورگویان عالم است.

شهید چمران می‌گوید من درس می‌خوانم تا یک مسلمان از نظر علمی زیر دست یک کافر نباشد. معلوم است او کسی می‌شود که امام فرمود مثل چمران بمیرید. چند بار امام این‌جور کلمات را در مورد کسی استفاده کرده است؟ بعضی‌ها نه‌تنها دنبال عزت خودشان هستند دنبال عزت جامعه هم هستند. نه‌تنها آن را ضروری می‌دانند برایش فداکاری هم می‌کنند.

مرور دوست‌داشتنی‌ها

اصلاً شما دوست‌داشتنی‌های خودتان را یکبار همین الان مرور کنید. روی کاغذ بنویسید. فهرست کن ببینم. به کدام‌هایشان می‌توانی افتخار کنی؟ در جهان، در تاریخ، کدام‌هایشان افتخار آفرین است؟ کدام‌هایش به تو عزت می‌دهند؟ حاضری برای عزت کدام‌یکی از این دوست‌داشتنی‌های خودت جانت را بگذاری؟ آدم بعضی از دوست‌داشتنی‌ها دارد که اصلاً رویش نمی‌شود آن‌ها را به کسی بگوید. آن‌ها عزت درونی انسان را از بین می‌برند. بعضی‌ها در عمق جان‌شان عزت ندارند.

یکی از عمیق‌ترین کلماتی که بنده در طول این بیست‌سی سال از رهبر معظم انقلاب شنیده‌ام. - ایشان کلمات عمیق خیلی دارند ولی یکی از نوادر کلمات بسیار عمیق ایشان - کلمه‌ای بود که همین چندروز پیش فرمودند: کسی در درون خودش احساس عزت نکند ظاهری هم نمی‌تواند عزت خودش را حفظ بکند در مقابل دشمن.^{۱۰} این سیاستمداران باید در درون، انسان‌های عزتمندی باشند. جامعه اگر بخواهد عزتمند باشد یک جلوه‌اش این است که در جهان بتواند افتخار بکند. یک جلوه دیگرش این است که جامعه اگر عزتمند باشد با یک اشاره آن جامعه جوامع دیگر تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند.

روی این آیه فکر کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ

امریکا
اگر قدرت پیدا کرد
قدرتش دزدی است.
با ثروت و اندیشمندانی
که از کشورهای فقیر
دزدیده، این ثروت را
با علم و تکنولوژی
به هم آمیخته و
یک قدرت پوشالی
درست کرده است.
زمین خوردنش را
هم می‌بینیم،
طول نخواهد کشید،
این قدرت ماندنی نیست.
آن عزت هم پوشالی بود.

شماره

هیئات منالذله

و يُجِئُوهُ أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [انیز] او را دوست دارند. [آینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. (المائدة، ۵۴)

آیه‌ای که طبق روایتی که علامه طباطبایی نقل کرده‌اند، ما هستیم. ان شاء الله اینطور باشد. همه پرسیدند آن قوم چه کسانی هستند؟ قوم ما هستند؟ رسول خدا فرمود: نه، هیچ‌کدام از اقوام شما نیستند، بعد دست زدند روی شانه سلمان فارسی فرمودند: آن قوم، قوم سلمان فارسی هستند.^{۱۱}

خب این عزت را از همان اول پیغمبر خدا خواسته به ما بدهد، ما چرا خودمان را از این عزت محروم کنیم؟ عزتی که ما الان در آستانه به دست آوردنش در عرصه بین الملل هستیم. پس عزت همانجور که برای فرد قابل تصور است برای جامعه هم قابل تصور است. جامعه هم اگر عزتمند باشد از اعتبار و عزت خودش در جهان در میان جوامع دیگر چگونه استفاده خواهد کرد؟ مشکلات خودش را کم می‌کند، منافع خودش را زیاد خواهد کرد. اگر این جامعه از این عزتش نخواهد سودجویی کند بخواهد در جهت خدمت استفاده کند، طبیعتاً خدمت به دیگران خواهد کرد. بعد دیگران از او تبعیت و پیروی می‌کنند. الان مردم دنیا که از فرهنگ آمریکایی تبعیت می‌کنند بدبخت می‌شوند. ولی از فرهنگ ما تبعیت کنند خوشبخت می‌شوند. آن‌ها برای خودشان قیافه می‌گیرند! دوران عزتشان هم به سر آمده است؛ آن وقت ما برای خودمان قیافه نمی‌گیریم.

ما و عزت

ما خیلی موجودات عجیبی هستیم. عزتی ارزان و با خون شهدا به دست ما رسیده و قدر نمی‌دانیم. افزایشش نمی‌دهیم. تو چقدر برای جهان تولید عزت می‌کنی؟ [سیدعلی اکبر]

ابوترابی کسی بود که تولید عزت می کرد. صلیب سرخی‌ها آمدند و پرسیدند آقا شما را شکنجه می دهند؟ ابوترابی هیچ چیز نگفت. ابوترابی اینها گفتند هیچ چیز نگفت. گفتند پس شما را شکنجه نمی دهند؟ با اینکه خودش کلی شکنجه شده بود.

افسر بعثی که فرمانده آن مجموعه بود به آقای ابوترابی می گوید: ما که خیلی شما را کتک زدیم. شما که از ما نمی ترسید پس چرا نگفتی به صلیب سرخ؟ می گوید ما دوتا مسلمانیم؛ باهم جنگمان شده، دوتا مسلمان پیش یک کافر گله نمی کنند و شکایت نمی برند. این فرمانده خُرد شد مقابل ابوترابی. گفت اگر مرا اعدام هم بکنند نوکر تو هستم. تو بگو من چه کار کنم؟ ابوترابی به او می گوید -تا یک عزتی به دست می آورد خرج بچه‌ها می کند- می گوید من را بفرست در این اردوگاه‌ها. نمی گوید من را آزاد کن یا بگذار بروم زیارت حرم. نمی گوید مرا راحت بگذار! می گوید بروم در اردوگاه‌ها بچه‌ها را کمک کنم و همان فرمانده موجب می شود که ابوترابی خیلی از جاها می تواند برود. عزت برای اسلام می آورد.

بیست و چند سال از آن ماجرا گذشته است و ما در جهان می توانیم این را عزتمندانه صدا بزیم. خاطره زندگی شما کجایش تولید عزت می کند؟ از خاطرات دوران کودکی آقای چمران می فهمیم گروه خونی‌اش با عزت است. در خاطرات آقای چمران هست که می گوید که من بچه بودم هر روز ظهر باید نان سنگک می گرفتم می آوردم خانه؛ آن روز از کنار فقیری عبور کردم که در سرما داشت می لرزید. نتوانستم بروم نان بخرم، پول را به او دادم. آدم خانه از من پرسیدند نان کو؟ می خواستم بگویم به آن فقیر دادم به خاطر حفظ عزت آن گدایی که سر کوچه نشسته بود، نگفتم پول را به او دادم. حتی تنبیه می شود؛ اما نمی گوید. بعد می گوید من شب برای همدردی با آن فقیری که در سرما خوابیده بود در اتاق سردی خوابیدم و سرمای سختی خوردم. ببینید آدم تا روز قیامت می تواند به این خاطر افتخار کند. شما چه خاطره‌ای درست کردید؟ چه عزتی برای جامعه‌تان تولید کردید؟ اینها آن محاسبات دقیق معنوی است، عزت درونی تو چه می کند؟

نگاه کنید می گوید الغیبهُ جهد العاجز^{۱۲}، غیبت تلاش یک انسان عاجز است، یک انسان حقیر غیبت می کند. در روایت دیگر دارد تکبر مال انسان ذلیل است، آدم عزیز تکبر نمی کند. آدم



اگر عزتمند باشد خیلی از گناهان را انگیزه ندارد انجام دهد. ما عزت را باید در وجود خودمان بالا ببریم به منبع عزت متصل شویم برای جامعه عزت تولید کنیم.

مهم‌ترین عامل عزت جامعه

اولا اگر جامعه عزتمند باشد افراد در آن راحت‌تر عزتمند می‌شوند. اگر جامعه کلاً حقیر باشد افراد هم در آن جامعه حقیر و ذلیل بار می‌آیند. یک خاطره از حضرت امام است. یکی از اعتراض‌های امام به شاه این بود که تو چرا در مقابل رئیس جمهور آمریکا ذلیلانه ایستاده بودی، چرا در مقابل او خم شدی؟ حتی تعابیر امام این است، تو شاه یک مملکت هستی، سفت بایست. امام ناراحت بود چرا شاه ما مقابل رئیس جمهور آمریکا خم شده است. دیگر اصلا اینجا شاه باطل و طاغوت است و این‌ها را گذاشته بود کنار. این قدر با عصبانیت امام این را بیان می‌کند در سخنرانی خودش که حد و حساب ندارد.

ببینید امام چقدر دنبال عزت جامعه است. یک خاطره دیگر می‌گویم آن را هم باید شنیده باشید. این را آقای حاج عیسی خادم حضرت امام به بنده فرمود. می‌گفت: در جماران، امام داشت پیاده‌روی می‌کرد با حاج سید احمد آقا. حاج سید احمد آقا داشت ابرقدرت‌ها را می‌شمرد. می‌دانید به کی می‌گویند ابرقدرت، آنهایی که حق وتو دارند، هر چیزی تصویب می‌شود آن‌ها حق وتو دارند. یک روزی یک زمانی این‌ها قرار گذاشتند بشوند ابرقدرت و بقیه بشوند درجه دو و این مانده دیگر. الان قانون است.

ابرقدرت به این‌ها می‌گویند. حاج سید احمد آقا نمی‌خواستند ابرقدرت را آموزش بدهند به امام، بلکه می‌خواستند بگویند این ابرقدرت‌ها در فلان موضوع اینجوری هستند. فرانسه اینجور، انگلیس اینجور... می‌گوید امام هیچ‌وقت پیاده‌روی خودش را قطع نمی‌کرد. یک‌دفعه ایستاد برگشت به حاج سید احمد آقا گفت: چرا کشورهای ابرقدرت را شمردی نام ایران را نبردی؟ می‌گوید حاج سید احمد آقا خنده‌اش گرفت. به این معنی که اینجا که کسی نیست، خودمان هستیم... ما که قبول داریم... امام ایستاد گفت بگو ایران ابرقدرت است. می‌گوید با تعجب حاج سید احمد آقا گفت بله ایران هم ابرقدرت است. گفت حالا شد. برویم. حاج عیسی

تکبر
مال انسان ذلیل
است، آدم عزیز
تکبر نمی‌کند.
آدم اگر عزتمند باشد
خیلی از گناهان را
انگیزه ندارد
انجام دهد.
ما عزت را
باید در وجود
خودمان بالا ببریم
به منبع عزت
متصل شویم
برای جامعه عزت
تولید کنیم.

می گفت اصلاً امام شوخی هم نمی کرد. سفت ایستاده بود که تو باید اعتراف کنی؛ همین الان اقرار کنی. این عزت درونی امام را ببین، حسین با «یهیات منّا الذّلة» به شهادت رسید. امام فرزند حسین بود که رزمنده‌ها می گفتند «لیک یا خمینی، لیک یا حسین است».

اگر فردا شما در جامعه، انسان توانمندی شوید و گوهر عزت در وجود شما نباشد، شما را می خرنند. مثل برده، نفر اول المپیاد برق یا... می شوی، با پول می خرنند تو را. مثل بیعی که یک مقدار علف جلوی صورتش بگیرند، چند می فروشی خودت را؟ حیثیت و مملکت را؟ اینقدرها فروختند...

من دیدم جوانی را که نفر اول المپیاد در کامپیوتر بود و الان تکنولوژی‌هایی را وارد ایران کرده است، مدال طلای المپیاد خودش را گفت می خواهم ببرم بدهم به آقا. ایستاد در مملکت و شروع کرد به کار کردن. تکنولوژی وارد کرد، این کار شناس‌هایی که در بدنه ادارات به نام کارشناس دنبال خرید خارجی هستند، محصول ایشان را که تولید کرده بود چیزی حدود ده سال یا شاید هشت سال نخیردند. همه زندگی‌اش را گذاشت. مجبور شد این جوان المپیادی عمل قلب باز بکند! از بس رویش فشار آمد. الان ببینی او را یک‌ذره خم به ابرو نمی آورد، می گوید برای مملکتم کردم؛ من حاضرم بمیرم. حالا که قلبم ایستاد مهم نیست.

مقلد رهبری است! اصلاً به عزت او نمی آید برود خارج تحت یوغ دیگران. می گوید با همه مشکلات اینجا می سازم. این‌ها میراث حضرت امام است، بهترین میراث از پدرها به فرزندان ادب است: «خَيْرٌ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْآبْنَاةُ الْآدَبُ»^۱. این‌ها بچه‌های ادب شده امام هستند

امام مایه عزت مؤمنین

جامعه به تولیدکننده عزت نیاز دارد. مهم‌ترین تولیدکننده عزت و تأمین‌کننده آن برای جامعه دینی و ایمانی امام جامعه است. تو امامی داشته باشی، این امامت خوب خوبان باشد، بعد به او در جهان افتخار کنی، تولیدکننده و تأمین‌کننده عزت جامعه است.

اینجا سخن امام رضا علیه السلام را هم برای شما بخوانم، فرمود: «إِنَّ الْأَمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ» امامت زمام دین است، کنترل‌کننده و اداره‌کننده دین است در جامعه «وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»، نه تنها مدیریت

جامعه
به تولیدکننده
عزت نیاز دارد.
مهم‌ترین
تولیدکننده عزت
و تأمین‌کننده آن
برای جامعه دینی
و ایمانی
امام جامعه است.
تو امامی داشته
باشی، این امامت
خوب خوبان باشد،
بعد به او در جهان
افتخار کنی،
تولیدکننده و
تأمین‌کننده عزت
جامعه است.

می کند دین را که به دین صدمه نخورد و حفاظت شود، بلکه مسلمین را هم نظم می دهد» و «صَلِّحُ الدِّينِ» و مایه صلاح می شود. آنچه که به نفع دین است را تأمین می کند «وَعَزُّ الْمُؤْمِنِينَ» مایه عزت مؤمنین می شود.

اخیراً بخشی از وقت ما متأسفانه تلف می شود ان شاء الله دشمنان ما نابود شوند و ما مجبور نشویم دشمنانمان را رصد کنیم. شب رحلت حضرت امام برنامه شان این بوده، شبکه صهیونیستی آمریکا - ببینید امام در این جامعه چقدر عزیز بوده - قطعه ای نشان می دهد که امام اواخر عمر شریفشان به خادم های حرم امام رضا که آمده بودند، می گفتند من به شما تبریک می گویم، خوش آمدید از مشهد، از پایتخت نور؛ آن ها هم که امام را می دیدند گریه می کردند. بعد قطع می کند. مجری با تمسخر می گوید ببینید این دارد تبریک می گوید، این ها دارند گریه می کنند. چرا امام اینقدر بین این مردم محبوب بود، بحث می کنند. کارشناس آن ها که همه ضد انقلابند خزعلاتی در جواب می دهد، می گوید ایرانی ها کلاً عاطفی هستند! نمی گوید چرا برای شاه این کار را نمی کردند؟ ایرانی ها همان جور که عاطفی هستند باهوش هم هستند، عاطفه شان را هر جایی خرج نمی کنند. بعد آن یکی می گوید که ناامنی موجب می شود که به سمت یک کسی بروند. رابطه امام و امت را نمی فهمد دیگر. الحمدلله خدا دشمنان ما را از احمق ها قرار داده است. آخر برنامه این ها تمام تلاششان این بود که بفهمند آیا دوباره ملت ایران به کس دیگری اینجوری علاقه مند می شوند؟ در برنامه، خودشان را تکه پاره می کردند بگویند دیگر ملت ایران یک چنین اشتباهی نمی کند که دور کسی بگردد. کور هستند نمی بینند که مردم نسبت به رهبر معظم انقلاب چه عرض ارادتی می کنند. خیلی عجیب است، با اینکه همه، ایشان را شاگرد امام می دانند، هیچکس نمی گوید ایشان همسطح امام است و اصلاً کسی وارد این جور بحث ها نمی شود؛ منتهی عرض ارادت ها به رهبر معظم انقلاب چقدر بالاست. آن ها از این خیلی ناراحت هستند، یک جامعه یک امامی را خیلی قبول داشته باشد و پای این امام جان فشانی کند؛ این می شود مایه عزت یک جامعه.

این ها الان دنبال این هستند که یک چنین عزتی دیگر شکل نگیرد. جامعه را پر از اختلاف و درگیری نشان بدهند. خاک بر سر سیاسیونی که عزت جامعه ما را لکه دار می کنند و با

اختلاف‌های بی‌خود، بی‌دبانه، غیراخلاقی، عزت جامعه ما را بیش دشمنان کاهش می‌دهند. اختلاف‌های مؤدبانه حتی مایه اقتدار نظام است. ما با همدیگر اختلاف نظر داریم، مؤدبانه و اخلاقی با هم کار می‌کنیم. رقابت می‌کنیم.

از هم انتقاد می‌کنیم. بر سر اصولمان استوار هستیم. در این صورت می‌گویید عجب جامعه‌ای است! این همه نظرات متفاوت ولی این قدر متحد هستند. اصلاً این خودش عامل اقتدار نظام است. ولی آنکه اختلافش بوی اپوزسیون می‌دهد می‌خواهد بگوید من تکه جدایی هستم، می‌رود به سمت ضد انقلاب، این‌ها از عزت نظام کاهش می‌دهند.

امریکا قدرتش دزدی است

وقتی یک امامی در جامعه اقتدار داشت و در اوج محبوبیت بود، این امام اولین هدیه‌ای که به جامعه می‌دهد عزت است. وقتی ابوعبدالله الحسین (علیه السلام) را در کربلا به شهادت رساندند امام حسین نفرینشان کرد. حضرت زینب نفرینشان کرد که ای مردم کوفه ان‌شاءالله همیشه ذلیل‌ترین قوم باشید. وقتی امامشان را در اوج مظلومیت و غربت قرار دادند تبدیل شدند به ذلیل‌ترین قوم. توضیح نمی‌دهم. تا سالیان طولانی این‌ها به‌جای نان خون می‌خوردند. حجاج بن یوسف ثقفی یکی از کسانی بود که بر کوفه حکومت می‌کرد. در زمان او این قوم آن قدر ذلیل شده بودند. -با این سنت‌های خدا آشنا باشید- چرا امام رضا می‌فرماید: امام مایه عزت مؤمنین است؟ امام وقتی آمد از محبوبیتی برخوردار می‌شود که همه تحت فرمان او نظام پیدا می‌کنند. یک قدرت اجتماعی پدید می‌آید. این قدرت یک قدرت حقیقی است. موجب عزت جامعه می‌شود نه قدرت پوشالی. امریکا اگر قدرت پیدا کرد قدرتش دزدی است. با ثروت و اندیشمندانی که از کشورهای فقیر دزدیده، این ثروت را با علم و تکنولوژی به هم آمیخته و یک قدرت پوشالی درست کرده است. زمین خوردنش را هم می‌بینیم، طول نخواهد کشید، این قدرت ماندنی نیست. آن عزت هم پوشالی بود.

فرهنگ یک جامعه چقدر مایه عزت یک جامعه است؟ ای کاش محققان ما بررسی می‌کردند؛ آنها که می‌روند سراغ ایران هخامنشی و می‌خواهند عزت ایران اسلامی را از هخامنشیان،

وقتی یک امامی
در جامعه اقتدار داشت
و در اوج محبوبیت بود،
این امام اولین هدیه‌ای
که به جامعه می‌دهد
عزت است. وقتی

اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را

در کربلا به شهادت

رساندند امام حسین

نفرینشان کرد.

حضرت زینب

نفرینشان کرد

که ای مردم کوفه

ان‌شاءالله همیشه

ذلیل‌ترین قوم باشید.

وقتی امامشان را

در اوج مظلومیت

و غربت قرار دادند

تبدیل شدند به

ذلیل‌ترین قوم.

شماره

هیئات متالذله





از داستان رستم داستان، از بارگاه کوروش بدست بیاورند از نظر علمی توضیح داده می‌شد، چقدر فرهنگ و تمدن دیرینه یک جامعه مایه عزت آن جامعه است و چقدر اسلام و حقیقت مرکزی اسلام یعنی ولایت موجب اقتدار جامعه است؟ امام امت آمده با ولایت فقیه موجب عزت و اقتدار ما شده، ما سر سفره آماده نشسته‌ایم، بعد می‌گوییم عزت ما مال کوروش است، این بی‌انصافی نیست؟ من خواهش می‌کنم شما بروید مقایسه کنید.

شهادت‌طلبی چقدر مایه عزت یک جامعه می‌شود؟ امام چقدر مایه عزت جامعه می‌شود؟ امام به شهدا عزت می‌دهد و الا شهادت‌طلبی اگر مایه عزت یک جامعه‌ای می‌شد، این همه گروه‌های انتحاری به نام شهادت در کشورهای اسلامی درست کردند ولی نظام امام امت ندارند، چه عزتی پیدا کردند؟ شهادت در یک جامعه بدون امامت مایه عزت نیست، می‌دانستید؟ عبادت بدون امامت مایه عزت نیست. یک صحنه خنده‌دار برایتان بگویم، ما نماز داشته باشیم نماز جماعت نداشته باشیم، همه نماز بخوانند. جمع بشویم در یک تظاهراتی، بعد همه بایستد یکی یکی نماز بخوانند. جماعت نداشته باشیم، چقدر بدون عزت می‌شود؟ آن نماز جماعت است که یک‌دفعه عزت می‌بخشد به عبادت، به خاطر امام، امام جماعت. امام چون نظام مسلمین، نظم‌دهنده مسلمین و حفاظت‌کننده دین است. کارکردهای امامت را بررسی نکنید. در پرتو این عزت است که تمام فضائل این جامعه قیمتی و فائده‌مند می‌شود.

تولیدکننده عزت باشید

برای اینکه کسی جزو تولیدکنندگان عزت باشد باید در صدر تقویت‌کنندگان ولایت باشد. یک وقتی، ولایت به این معنایی که ما الان تجسم عینی‌اش را در جامعه می‌بینیم نبود. شما باید می‌رفتید یک مؤسسه خیریه می‌زدی، یک نماز شب خوشگل می‌خواندی. کارهایی برای خودت می‌کردی. ثوابی برای روز قیامت دست و پا می‌کردی. اعتکافی می‌رفتی. اما الان که ولایت هست قیمتی‌ترین کار تو تقویت ولایت است. اعتکاف را به نیت تقویت ولایت بیایی، هزار برابر قیمتش افزوده می‌شود. اعتکاف پادگان تربیت سربازان ولایت است. این جوری آن وقت قبول می‌شوی.

امام به شهدا عزت می‌دهد و الا شهادت‌طلبی اگر مایه عزت یک جامعه‌ای می‌شد، این همه گروه‌های انتحاری به نام شهادت در کشورهای اسلامی درست کردند ولی نظام امام امت ندارند، چه عزتی پیدا کردند؟ شهادت در یک جامعه بدون امامت مایه عزت نیست، می‌دانستید؟ عبادت بدون امامت مایه عزت نیست.

شماره

هیئات منالذله

تحقیر باطل، عزت حق

از ویژگی‌های مؤمن عزت را ذکر کردند اما «لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» یعنی چه؟ آیا مسخره کردن مسخره‌کننده و تحقیر تحقیر کننده با عزت منافات ندارد؟ ما مأمور نیستیم کسی که ما را مسخره می‌کند را مسخره کنیم. مسخره کردن و اساساً مسخره‌بازی چیز خوبی نیست. حالا ممکن است یک تکه‌ای بیندازیم، ولی لودگی در نمی‌آوریم. اگر کسی لودگی علیه اسلام و مسلمانان در بیاورد، ما علیه او این کار را نمی‌کنیم؛ منتهی تحقیر کردن آن‌ها به شیوه‌های منطقی اصلاً وظیفه ماست. امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر مؤمنین باطل را تحقیر می‌کردند باطل قدرت پیدا نمی‌کرد.

چرا بنده اینجا گفتم خاک بر سر کسانی که با اختلافات خودشان مایه کم شدن عزت جامعه اسلامی می‌شوند؟ از کلمه خاک بر سر کوتاه نمی‌آیم! عمداً این را می‌گوییم که دوستان جوان من بدانند این‌ها این قدر موجودات پستی هستند. کلماتی که حضرت امام در ارتباط با اینچور افراد استفاده می‌کنند این‌ها هستند: افعی‌ها، مارهای خوش خطوخال، بی‌شعور، احمق‌ها... کلمات بسیار محکم علیه کسانی که عزت جامعه اسلامی را لکه‌دار می‌کنند. بله ما تحقیر می‌کنیم آن‌ها را، منتهی این تحقیر معنایش این نیست که از مرز خارج شویم. پس می‌توانیم کسانی را که ما را مسخره می‌کنند به ما توهین می‌کنند به شیوه منطقی و اصولی تحقیر کنیم. مثلاً امیرالمؤمنین به مردم خودشان، به مردم نامرد خودشان، حالا کلمه نامرد را من از کجا یاد گرفتیم؟ از خود کلمه امیرالمؤمنین، می‌فرماید «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لِأَرْجَالِ»^{۱۵} ای کسانی که شبیه مرد هستید و مرد نیستید. یعنی نامرد هستید یعنی شما مردانگی ندارید. اینجا امیرالمؤمنین دارد پستی آن‌ها را نشان می‌دهد؛ منتهی به شیوه حماسی.

عزت زینبی

حضرت زینب علیها السلام با تیر و نیزه به شهادت نرسیدند، اما کیست که نداند به قلب زینب کبری آمد، زینب را از پا درآورد. بگذارید روضه عزت برای شما بخوانم. حرمه تیر به حلقوم علی اصغر علیه السلام زد ولی با عزت حسین علیه السلام کاری نداشت؛ زود بلا سرش نیامد. شمر سر از بدن حسین جدا

کرد اما با عزت حسین کاری نداشت زود بلا سرش نیامد. عمر سعد فرماندهی کرد آن لشکر نابکار را اما زود بلا سرش نیامد. آنهایی که به عزت حسین جسارت ورزیدند همان جا خدا بلا نازل کرد. کسی کلاه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را برداشت به لودگی و مسخرگی گذاشت روی سر خودش در آن رعشه گرفت و دچار بیماری شد. یکی آمد به امام حسین توهین کرد، گفت حسین، زبانم لال قبل از جهنم، دور خیمه‌ها آتش برای خودت درست کردی؛ اهانت کرد. با نفرین اباعبدالله (علیه السلام) که فرمود خدایا عذاب آتش را قبل از جهنم به او بچشان، همان لحظه گرفتار شد. کسی آمد یکی از لباسهای حسین را برداشت، بدن حسین را عریان روی زمین گذاشت. همان موقع خدا با او برخورد کرد. خیلی این داستان عزت عجیب است.

شما بگو چرا زینب کبری این قدر عزیز است در عالم؟ چون زینب بزرگ‌ترین خدمتی که کرد این بود که عزت حسین را حفظ کرد. می‌آمد از دست بچه‌های حسین که گرسنه بودند، نان و خرمایی که به صدقه می‌دادند، می‌گرفت پرتاب می‌کرد. نمی‌گذاشت بچه‌های حسین (علیه السلام) صدقه بخورند. آن چنان عزت حسین را در سخنرانی‌های خودش حفظ کرد، تازبانہ زدند، طناب به گردن حضرت انداختند که عزت زینب را بشکنند موفق نشدند. آن چنان عزتمندانه وارد کاخ عبیدالله بن زیاد ملعون شد که عبیدالله گفت: این خانمی که این قدر عزتمند وارد جلسه شده کیست آن وسط؟ گفتند این زینب دختر امیرالمؤمنین است. پشت به بارگاه منحوس عبیدالله نشست و اعتنا نمی‌کرد. جایی که باید ناله بزند از درد و رنج، وقتی عبیدالله ملعون تحقیرآمیز گفت دیدی خدا حسین تو را کشت، ما را پیروز کرد، فرمود ما رأیتُ الا جمیلاً، هرچه دیدم لطف خدا و حُسن و زیبایی بود.

چقدر عزت اباعبدالله (علیه السلام) را حفظ کرد؟ نامردها دیدند با زینب نمی‌شود اینجوری برخورد کرد، وقتی می‌خواست وارد کاخ یزید بشود طناب آوردند و گفتند باید به گردن تو بیفکنیم و به مجلس ببریم. توانستند عزت زینب را بشکنند؟ کاری کرد با سخنرانی خودش که یزید مستأصل شده بود. اطرافیان خودش را فحش می‌داد. می‌گفت جوابشان را بدهید. جواب امام زین العابدین (علیه السلام) را بدهید.

چون زینب، عزت حسین را حفظ کرد، تا می‌گویی حسین کنارش زینب هم هست. خدا چه

عزتی به زینب کبری داده است! حسینی که برای عزت خودش تن به شهادت داد. خدایا می‌شود به ما توفیق بدهی ما هم کمی مثل زینب حسین برای عزت اسلام کار کنیم؟ مایه عزت اسلام بشویم؟ مایه آبروی اسلام بشویم؟

سخنرانی استاد پناهیان
در مسجد امام صادق (علیه السلام)
در ایام اعتکاف ۱۳۹۲

پی نوشت:

۱. راوندی، سید فضل الله، نوادر، ص ۳۳، ناشر، دار الکتاب، قم، چاپ اول
۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲
۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳
۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۳
۵. بلاغه الحسین، ص ۱۴۱
۶. مقتل خوارزمی، ج ۲/ ص ۷ و ۸؛ و با اندک اختلافی تحف العقول، ص ۱۷۱؛ لهوف با ترجمه، ص ۹۷ و ۹۸
۷. مصرعی از هفت اورنگ جامی
۸. امام صادق: إِنَّ اللَّهَ قَوُّوسٌ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْوَرَهُ كُلُّهَا وَلَمْ يَقُوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: (وَ لَيْسَ الْعِبْرَةُ وَرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ)؟ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ لِأَنَّ الْجَبَلَ لَأَنْ يُسْتَقَلَّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِيْبِهِ يَمْحَى؛ خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر شنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: «عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است»؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. [در ادامه] فرمودند: مؤمن از کوه محکم تر است، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست. التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۹، ح ۳۴۷
۸. و إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَلْقَاكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مَدْرُكٌ فَسَمِّكَ، وَ اخْذْ سَهْمَكَ. وَ إِنْ الْبَسِرَ مِنَ اللَّهِ سُجَانَةً أَعْظَمَ وَ أَكْرَمَ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مَعْنَى.

اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را بیایی، و سهم خود را دریاب. نعمت اندک از جانب خدای پاک بزرگتر و با ارزش تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگرچه همه از اوست. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۱۰. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آنها، در درون آنها، در لایه‌های عمیق وجود آنها نیست؛ لذا در مقابل شیطان پدافند، نفوذپذیرند. (۱۳۹۱/۳/۱۴)

۱۱. المیزان، ج ۵، ص ۶۳۹. علامه تاکید کرده‌اند که فارسیان زمان حضرت دارای صفات مذکور در آیه نبوده‌اند و معنی روایت در صورتی درست است که بگوئیم خدای تعالی بعدها از این قوم مردمی که دارای چنین صفاتی هستند مبعوث می‌کند. و
۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱
۱۳. غررالحکم، ص ۳۹۳
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۷

خدایا
می‌شود به ما
توفیق بدهی
ما هم کمی مثل
زینب حسین
برای عزت اسلام
کار کنیم؟
مایه عزت اسلام
بشویم؟
مایه آبروی اسلام
بشویم؟

شماره
هیئات متناذله
۳۵

رسم انتخاب و اعلان شعار، در تاریخ اسلام رشته بلندی دارد که سررشته‌های آن را باید در جنگ‌ها و غزوات رسول خدا جست. رسم انتخاب شعار برای برنامه‌های هیأت، چندسالی است در میان هیأت‌های مختلف رایج شده است. با توجه به این ریشه تاریخی، گرایش هیأت‌ها را باید به فال نیک گرفت، هر چند باید مراقب بود که آسیب و آفت گریبان این سنت را نگیرد.

در «شعار» می‌کوشیم تا ابعاد مختلف شعارهای مشترک هیأت‌های سراسر کشور را تبیین و تشریح کنیم.



که به دنبال ارتباط بیشتر
مجتان سیدالشهدا است.
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.

۰۲۵ - ۰۰۰ ۱۵۴۲
۰۲۵ - ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
www.1542.ir
mag@1542.ir

جامعه ایمانی مشعر،
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است